

تأملی نقادانه درباره وجود رابط و مستقل با تأکید بر آرای استاد جوادی آملی

غلامرضا شاملی^۱
قاسم کاکایی^۲
محمد بنیانی^۳

چکیده

در باب وجود تقسیمات گوناگونی صورت گرفته است که یکی از آنها تقسیم چند وجهی وجود، یعنی «فی‌نفسه و فی‌غیره» و تقسیم فی‌نفسه به «لنفسه و لغیره» و تقسیم لنفسه به «بنفسه و بغیره» است که ملاصدرا آن را به صورت دو وجهی یعنی به «رابط و مستقل» تقسیم کرده است. حکمای پس از ملاصدرا خصوصاً حاج ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی تلاش کرده‌اند که بین دو دیدگاه را جمع کنند. اما این جمع بندی اشکالات عدیده‌ای را به دنبال می‌آورد مانند ملحق شدن ماهیات به مفاهیم و به تبع آن، زیرسؤال رفتن بسیاری از مبانی فلسفی که به نوعی با ماهیت در ارتباط هستند. در این مقاله سعی بر آن است که با تحلیلی دقیق از معنای لنفسه و بنفسه و لغیره و بغیره، همچنین تحلیل دقیق ارتباط وجود رابط در قضا یا با موضوع و محمول، این دو تقسیم بندی را به نحو سازگاری با هم جمع کنیم.

کلمات کلیدی: وجود فی‌نفسه، وجود لغیره، وجود مستقل، وجود رابط، ماهیت، جوادی آملی.

shameli1388@gmail.com

gkakaie@rose.shirazu.ac.ir

m.bonyani@gmail.com

تاریخ پذیرش: 1398/04/16

^۱ - دانش آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز، نویسنده مسئول

^۲ - استاد دانشگاه شیراز

^۳ - دانشیار دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: 1397/07/30

1. طرح مسئله

در باب وجود تقسیمات مختلفی صورت گرفته است که یکی از آنها تقسیم وجود به فی‌نفسه و فی‌غیره است. به طور کلی می‌توان در سه مقام در مورد این تقسیم بحث کرد: الف- تقسیم وجود از نظر حکمای قبل از ملاصدرا

ب- تقسیم وجود از نظر ملاصدرا

ج- دیدگاه حکمای پس از ملاصدرا در این زمینه.

پس از ملاصدرا حکما در تبیین نظرات او گرفتار مشکلات و چالش‌هایی شدند. مهمترین علت آن این است که برخی از آنان حکمت متعالیه را متناسب با مکتب مشا و برخی دیگر با عرفان تفسیر می‌کنند. اما برای درک و تفسیر صحیح حکمت متعالیه باید بر خود مبانی حکمت متعالیه تکیه کرد. در مورد تقسیمات وجود سؤالات و چالش‌هایی مطرح است. آیا تقسیم‌بندی مشهور حکما در باب تقسیم وجود به فی‌نفسه و فی‌غیره با تقسیم‌بندی ملاصدرا به وجود رابط و مستقل همخوانی دارد یا خیر؟ آیا می‌توان تفسیری دیگر ارائه کرد که مشکلات و چالش‌های مذکور را نداشته و در عین حال بین دیدگاه قبل از ملاصدرا و دیدگاه صدرایی جمع نماید؟

در پاسخ به این چالش‌ها، مقاله مستقلی نگاشته نشده است. مقالاتی که درباره وجود رابط و مستقل نگاشته شده است یا پیرامون لوازم و نتایج آن است (نادعلی، 2018، ص 205-228؛ ارشدریاحی، 2015، ص 75-90). یا آثار نظری و عملی آن را بر فلسفه و انسان بررسی می‌کند (ورمزیار، 2017، ص 159-184) و یا بطور کلی در صدد تشریح این نظریه است (شابندری، 2017، ص 243، ص 83). در این زمینه در برخی از کتاب‌ها نیز به نحو پراکنده و گسسته مطالبی مطرح شده که به این شکل نمی‌تواند پاسخ‌گوی این چالش‌ها باشد.

در این مقاله، نخست سعی بر این است که با اقل هزینه و کمترین تغییر ساختاری در دو تقسیم بندی مذکور و فقط با تحلیل دقیق این دو ساختار موجود، به این سؤالات پاسخ داده شود و هدف دوم این است که نشان دهیم نظریه الحاق ماهیات به مفاهیم که نتیجه تفسیر نادرست وجود رابط و مستقل است، بر مبانی محکم فلسفی و منطقی استوار نیست.

2. تقسیمات وجود از دیدگاه حکمای قبل از ملاصدرا

حکما وجود را از جهات مختلف تقسیم کرده‌اند که یکی از آنها تقسیم چند وجهی (فی‌نفسه و فی‌غیره و ...) و دو وجهی وجود (رابط و مستقل) است. در این باب حکمای قبل از ملاصدرا درباره وجود تقسیماتی را مطرح کرده‌اند (ابن سینا، 1984، ص 179؛ فارابی، 1985، ص 106؛ همو، 1984، ص 50؛ میرداماد، 2002-2006، صص 15 و 181). الفاضلی که میرداماد در کتاب *الافق‌المبین* درباره تقسیمات وجود به کار برده نزدیک‌ترین آنها به بیانات ملاصدرا و حکمای پس از او مانند حاج ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی است. در اینجا نیز جهت جمع‌بندی نظرات حکمای قبل از ملاصدرا و دیدگاه حکمت متعالیه، چارچوب تقسیم‌بندی همان بیان ملاصدرا و حکمای پس از او است. وجود «فی‌غیره» همان وجود رابط در قضایا است که هیچ‌گونه استقلال و نفسیتی ندارد و فاقد ماهیت است. وجود «فی‌نفسه» که دارای نفسیت و ماهیت است، خودش به لافسه و لغیره تقسیم می‌گردد. وجود «فی‌نفسه لغیره»، یعنی وجودی که به طور مستقل می‌تواند مورد لحاظ واقع شود. اما بخاطر ضعف شدید وجودی آن، بدون تکیه‌گاه نمی‌تواند وجود پیدا کند.

لازم به ذکر است اعراض و صور نوعیه مادی دو وجود ندارند که یکی فی‌نفسه و دیگری لغیره باشد، بلکه وجود فی‌نفسه آن عین وجود لغیره آن است. وجود فی‌نفسه آنها ناظر به کان تامه است اما وجود لغیره ناظر به وجودی دیگر نیست، بلکه از نقص همان وجود اصلی و محمولی عرض و از نیاز آنها به تکیه‌گاه خبر می‌دهد (جوادی آملی، 2003، ج 2، ص 112). اعراض و صور نوعیه و صورتهای علمی که نزد عالم وجود دارند همگی فی‌نفسه لغیره هستند.

وجود «فی‌نفسه لافسه» نیز به دو قسم تقسیم می‌گردد. یکی وجود «بنفسه» و دیگری وجود «بغیره». وجود بنفسه همان وجود واجب تعالی است و وجود بغیره وجود برخی از جواهر است. وجود لغیره علاوه بر اینکه تکیه به غیر دارد و وصف چیززی یا حال در چیززی واقع می‌گردد، در اصل تحقق نیز معلول دیگری است؛ ولی وجود بغیره فقط در تحقق، معلول دیگری است. وجود بنفسه هم فقط حق تعالی است.

بطور خلاصه:



استاد مطهری مناقشه‌ای را در این تقسیم‌بندی مطرح می‌کند به این مضمون که اگر موجود لنفسه، به بنفسه و بغیره تقسیم می‌شود، چرا لغیره به فی نفسه و فی غیره تقسیم نشود؟ (مطهری، 1984، ج 3، ص 24؛ همو، 1996، ج 10، ص 69).

اما این اشکال وارد نیست. زیرا اگر موجودی «لغیره» باشد در بغیره بودن آن شکی وجود ندارد. بطلان وجود فی غیره‌ای که لنفسه باشد و یا وجود لغیره‌ای که بنفسه باشد، چندان آشکار است که در هنگام بیان تقسیمات فوق، حتی نیاز به تنبیه بر این مطلب نیست (جوادی آملی، 2003، ج 1، ص 530).

3. تقسیم ملاصدرا از وجود

صدر المتألهین طبق روال معمول خویش در مباحثی که نظر خاصی دارد ابتدا با اقوال مشهور مماشات کرده و پس از بیان مقدمات لازم، نظر خاص خود را بیان می‌کند. ملاصدرا بر اساس اصالت وجود و فقر وجودی موجودات، تقسیم‌بندی دیگری را ارائه کرده که فقط دو وجه دارد: مستقل و رابط.

وجود مستقل در حکمت متعالیه برابر است با موجود «فی نفسه لنفسه بنفسه». وجود مستقل واقعیتی است که از هیچ جهت؛ نه از جهت ذات، نه از جهت صفات و نه از جهت افعال، هیچ گونه وابستگی به غیر، اعم از قیام صدوری یا قیام حلولی ندارد. وجود واجب

از نظر قدرت و کمال و شدت هستی، نامتناهی و نامحدود است (صدرالدین شیرازی، 1981، ص 138).

به طور کلی وجود مستقل مشروط به هیچ گونه شرطی نیست. به تعبیر فلسفی از جمیع جهات واجب بالذات و دارای ضرورت ازلی است و چنین واقعیتی یگانه و محض است (عبودیت، 2013، ج 1، ص 200)، یعنی فقط یک وجود مستقل در سرتاسر عالم وجود حکمفرما است (صدرالدین شیرازی، 1981، ج 6، ص 200؛ طباطبایی، 2009، ص 289). وجود رابط در حکمت متعالیه با وجود رابط در فلسفه رایج قبل از ملاصدرا و در زمان ملاصدرا تفاوت دارد. ملاصدرا لفظ وجود رابط را در جای دیگر نیز بکار برده است و معتقد است تمام وجودها به استثنای ذات باری تعالی ربط محض بوده و وجود رابط هستند (مطهری، 1996، ج 10، ص 73). اما این وجود رابط، به معنی «وجود فی غیره» رابط بین موضوع و محمول نیست و با آن تفاوت دارد.

در این مسئله که آیا ملاصدرا به یک وجود رابط معتقد بوده یا دو گونه وجود رابط، بین حکما اختلاف نظر است. اما در اینکه بین تقسیم دو ضلعی ملاصدرا و تقسیم چند ضلعی مشهور تفاوت وجود دارد اختلاف نظری نیست. حاج ملاهادی سعی در جمع بین دو قول کرده است. حکیم سبزواری معتقد است زمانی که ما موجودات را با یکدیگر مقایسه می‌نماییم برخی رابط و برخی مستقل هستند. اما آنگاه که آنها را به نسبت به واجب تعالی می‌سنجیم همگی روابط صرف و محض هستند (سبزواری، 1991، ج 2، ص 242). علامه طباطبایی نیز در کتاب *نهایه الحکمه* همین بیان را ذکر کرده‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ص 31).

چرا نظر ملاصدرا در مورد وجود رابط معلول تا این حد با نظر دیگران تفاوت دارد؟ چرا او معتقد است فقط یک وجود مستقل در عالم هستی وجود دارد و ماسوی، همه روابط محض و اضافات آن وجود مستقل هستند؟

علت این است که حکمت متعالیه با اثبات اصالت وجود و مجعولیت آن، تمام حقیقت شیء ممکن را در ارتباط با مبدأ او می‌یابد و اما دیگران با مجعول دانستن ماهیت که ذاتاً مرتبط به مبدء نیست و یا با مجعول دانستن اتصاف وجود به ماهیت، زمینه نظر

استقلالی به معلول را نفی نمی‌کند (صدرالدین شیرازی، 1984، ص 37-44؛ جوادی آملی، 2003، ج 1، ص 525).

4. تحلیل اولیه تقسیم مشهور حکما از وجود

آیا می‌توان بین تقسیم‌بندی ملاصدرا با تقسیم بندی حکمای پیشین وجه تناسبی یافت؟ به این پرسش به دو صورت می‌توان پاسخ داد. پاسخ اول یک پاسخ ابتدایی و غیر دقیق است که در اینجا ذکر می‌کنیم و پاسخ دوم بعد از تحلیل دقیق تقسیم‌بندی حکمای پیشین ارائه خواهد شد.

اما پاسخ اول این است که اگرچه در تقسیم بندی حکمای پیشین ماهیت نیز لحاظ شده است و موجودات مستقل دارای ماهیت هستند (البته بجز واجب تعالی) و این مسئله با تقسیم‌بندی دو وجهی ملاصدرا که صرفاً بر اساس وجود است تناسبی وجود ندارد. اما با ایجاد تغییری در ساختار این تقسیم بندی به نظر می‌رسد می‌توان این دو تقسیم بندی را با همدیگر جمع کرد. تغییر به این گونه است:



با این تقسیم‌بندی مناقشه‌ای که ذکر شد (هرچند این اشکال وارد نبود) مرتفع می‌گردد زیرا وجود «بغیره» به هر شکل که باشد (خواه لنفسه و یا لغیره)، معلول غیر است. اگر اشکال وارد کنند که «موجود بنفسه» لنفسه نیز هست، در پاسخ می‌گوییم همانطور که در تقسیم‌بندی اول موجود لغیره، بغیره نیز بود، در اینجا هم مشخص و بدیهی است که موجود بنفسه باید لنفسه هم باشد و اصلاً فرض وجود بنفسه‌ای که لغیره باشد معقول نیست.

علاوه بر این می‌توان این تقسیم‌بندی را با تقسیم‌بندی ملاصدرا متناظر گرفت به این صورت که:

وجود «فی نفسه بنفسه» مساوی است با وجود مستقل در تقسیم‌بندی ملاصدرا.
وجود «فی نفسه بغيره»، چه بنفسه باشد و چه بغيره مساوی با وجود رابط است.

1.4 نقد و بررسی ساختاری تقسیم بندی حکما

با وجود تلاش حاج ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی در جمع بین دو قول و همچنین بازنگری در تقسیم بندی حکما از وجود و تحلیل اولیه آن در این مقاله، هنوز چند مسئله باقی است:

اول اینکه با توجه به تقسیم‌بندی رابط و مستقل، ملاصدرا وجود فی‌غیره را نیز «وجود رابط» می‌داند. در تناظر دو تقسیم بندی جای «وجود فی‌غیره» در دیدگاه ملاصدرا کجاست؟ آیا وجود فی‌غیره نزد ملاصدرا فقط وجود رابط بین موضوع و محمول است یا علاوه بر آن وجود رابط معلول نیز به حساب می‌آید؟ وجود فی‌غیره (رابط در قضایا) وجود رابط است و ماسوی الله هم وجود رابط هستند. آیا این دو وجود رابط از دو سنخ هستند یا یک سنخ؟

دوم اینکه اگر موجودات همگی وجود رابط هستند، پس فاقد ذات بوده و لذا فاقد ماهیت هستند. به عبارت دیگر ماهیات به مفاهیم ملحق می‌گردند، از این رو مباحثی مانند حرکت جوهری و ... که مرتبط با جوهر و عرض و ماهیاتند چگونه قابل تبیین است؟ سوم اینکه آیا تلاش علامه طباطبایی و حاج ملاهادی سبزواری در جمع بین دو قول تلاش صحیحی است یا خیر؟

برخی از فلاسفه به این تلاش علامه در جمع بین دو قول ایراد وارد کرده و آن را خلط بین احکام منطقی و فلسفی دانسته‌اند (مصباح یزدی، 1986، ج 1، ص 254). اشکال دیگری که بر نظر علامه وارد است این است که علامه و ملاهادی سبزواری خلط بین ذهن و عین کرده‌اند. مقایسه کار ذهن است و حقیقت در خارج و عین، رابط بودن ماسوی الله است. در راه حلی که علامه طباطبایی و ملاهادی سبزواری ارائه کرده‌اند رابط یا مستقل بودن موجودات در ذهن انسان و با مقایسه مشخص می‌گردد؛ درحالی که

استقلال یا عدم استقلال ماسوا امری ذهنی نیست و تحلیل دقیقی می‌طلبد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

پاسخ به این سؤالات در صورتی ممکن است که تحلیل دقیق‌تری از تقسیم‌بندی حکما انجام دهیم. می‌بینیم با وجود اصلاح تقسیم بندی حکما و ارائه یک تقسیم جدید، این تقسیم‌بندی جدید نیز دارای اشکال است؛ زیرا ساختار کلی این دو تقسیم‌بندی به یک نحو است و نیازمند تحلیل دقیق فلسفی و هستی‌شناسانه است. به همین جهت ابتدا به تحلیل دقیق موجودات بر اساس این تقسیم‌بندی می‌پردازیم و سپس به مقایسه دوباره بین تقسیم بندی حکما و ملاصدرا اقدام می‌کنیم.

5. تحلیل دقیق تقسیم بندی حکما از وجود

برای داشتن تحلیلی مناسب و دقیق از تقسیم‌بندی چند وجهی وجود، لازم است ابتدا به تحلیل نحوه وجود اعراض و صور جوهری و پس از آن به ارتباط وجود رابط با این اعراض و صور بپردازیم.

1.5 تحلیل وجود اعراض و صور جوهری

پیوند موضوع و محمول در قضیه و یا در مرکبات تقییدیه از طریق وجود رابط تأمین می‌شود. بین دو جوهر که هر دو وجود فی‌نفسه بغیره داشته باشند ارتباط و پیوندی نیست. در هلیات مرکبه حد اقل یکی از دو طرف قضیه جوهر مستقل نیست. علت اینکه محمول می‌تواند به موضوع پیوند یابد این است که عرض دو چهره دارد یکی فی‌نفسه و دیگری لغیره و علت پیوند موضوع با محمول جنبه لغیره محمول است. چهره لغیره عرض همان وجود رابط (رابط به موضوع) است.

سؤالاتی در اینجا مطرح است:

- 1- آیا وجود واحد می‌تواند هم فی‌نفسه و هم لغیره باشد؟
- 2- آیا این مطلب (پیوند موضوع و محمول در قضیه و یا در مرکبات تقییدیه از طریق وجود رابط تأمین می‌شود) با این سخن که گفته شد علت پیوند موضوع با محمول جنبه

لغیره محمول است منافاتی ندارد؟ آیا با وجود جنبه لغیره محمول که حرفی و رابط است، دیگر نیازی به وجود رابط بین قضایا هست؟

در پاسخ سؤال اول باید گفت که اخذ دو وجود حرفی و اسمی در تعریف عرض از باب زیادت حد بر محدود است و برای تفهیم نحوه وجود آن است، نه اینکه واقعا هم وجود اسمی داشته باشد و هم وجود حرفی.

اما در مورد سؤال دوم ابتدا باید بگوییم که این اشکال و پاسخ به آن در آثار صدر المتألهین و حکیم سبزواری وجود ندارد و آیت الله جوادی آملی در کتاب ریحی مختوم برای اولین بار متذکر آن شده و به آن پاسخ داده‌اند (جوادی آملی، 2003، ج 4، ص 403).

وجود رابطی دارای دو چهره فی‌نفسه و لغیره نیست. زیرا اگر ربط در ذات محمول قرار گرفته باشد، برای ارتباط بین موضوع و محمول نیاز به ربط و معنای حرفی جداگانه نخواهد بود. محمول بیش از یک چهره ندارد و آن چهره همان وجود فی‌نفسه آن است (جوادی آملی، 2003، ج 7، ص 77)؛ به عبارت دیگر آنچه در ذات محمول قرار دارد همان وجود فی‌نفسه آن است و عبارت لغیره در تعریف آن، در ذات وجود رابط ماخوذ نیست، بلکه نشان از ضعف شدید محمول دارد و بخاطر همین ضعف وجودی شدید آن، نیازمند به رابط است که محمول را به موضوع مرتبط سازد. بنابراین پیوند موضوع و محمول از طریق وجود رابط تأمین می‌گردد.

در مورد عرض هم همین مسئله صدق می‌کند. عرض هیچ‌گاه بدون جوهر موجود نیست و در ارتباط همیشگی با جوهر است. این ارتباط دائمی عرض با جوهر نیازمند یک وجود حرفی است که این دو را به هم مرتبط سازد و این وجود حرفی همان وجود رابط است. وقتی درباره وجود عرض و همچنین صورت‌های جوهری گفته می‌شود «وجود فی‌نفسه لغیره است» فی‌نفسه بودن آن ناظر بر کان تامه آن است. اما لغیره بودن آن ناظر به وجود دیگری نیست، بلکه نشان از ضعف وجودی آنها دارد. ملاصدرا در این مورد می‌گوید: «إذ لا شبهة فی أن الإضافة إلى الموضوع خارجة عن نفس ماهيتها المأخوذة بما هی هی» (صدرالدین شیرازی، 1981م، ج 1، ص 331). منظور ملاصدرا از این سخن این است که برای اعراض فقط می‌توان قائل به وجود فی‌نفسه شد و عرض وجه رابط

ندارد، یعنی «لغیره» بودن در ذات آن اخذ نشده است. اگر در ذات عرض و یا در وجود رابطی هم «وجود فی‌نفسه» و هم «وجود فی‌غیره» اخذ شده باشد دچار تناقض می‌شویم، یعنی یک وجود هم مستقل است و هم مستقل نیست، هم حرفی است و هم حرفی نیست و هم فی‌نفسه هست و هم فی‌نفسه نیست. اگر بنا باشد بین «فی‌نفسه» و «فی‌غیره» بودن برای اعراض و وجود رابطی یکی را انتخاب کنیم نمی‌توانیم «لغیره» را انتخاب نماییم. زیرا در این صورت اعراض فاقد ماهیت خواهند بود و تحت هیچ مقوله‌ای واقع نمی‌شوند. همچنین ربط در مقولات قائم به دو طرف است و وقتی دو طرف وجود نداشته باشد دیگر ربطی وجود نخواهد داشت. در واقع اگر وجود اعراض و مقولات را «لغیره» بدانیم، یعنی فقط لغیره باشند، در اصل منکر وجود اعراض و مقولات شده‌ایم. پس وجود لغیره که در تعریف صور جوهری آورده می‌شود و همچنین تعریف عرض به «وجود فی‌نفسه آن عین وجود لغیره آن است»، تعریفی بر مبنای حکمت متعالیه و از باب زیادت حد بر محدود است. لذا در حمل عرض بر جوهر بیش از سه چیز وجود ندارد: وجود فی‌نفسه جوهر، وجود فی‌نفسه عرض و وجود رابط. دیگر چیزی به نام وجود لغیره عرض معنا ندارد.

2.5 نسبت وجود رابط با جوهر و عرض

نسبت وجود رابط با «جوهر» و «عرض یا صور جوهری» چگونه است؟ آیا وجود رابط با اینها نسبتی یکسان دارد؟ در حمل عرض بر جوهر، وجود رابط، بالذات متعلق به جوهر بوده است. در واقع جوهر زمام ربط عرض به خود را در دست دارد (جوادی آملی، 2003، ج 7، ص 77). این ربط، بالعرض به عرض نسبت داده می‌شود و بیان «اخذ لغیره در تعریف عرض و وجود رابطی از باب زیادت حد بر محدود است» به همین جهت است. اعراض و صور جوهری بخاطر ضعف وجودی شدیدی که دارند، اگر چه محتاج بودن به غیری که بر آن تکیه کنند در ذات و ماهیت آنها مأخوذ نیست و این امر برای آنها ذاتی و ماهوی نیست. به عبارت دیگر ربط به غیر داشتن در ماهیت آنها داخل نیست، اما در

مقام وجود نمی‌توانند قائم به خود باشند. به همین دلیل به موضوع تکیه می‌کنند و این اعتماد و تکیه را وجود رابط تأمین می‌کند.

وجود رابط خارج از وجود دو طرف آن نیست اما نسبت وجود رابط به موضوع با نسبت آن به محمول تفاوت دارد. رابط وقتی به موضوع نسبت داده می‌شود خود را به صورت ذو بیاض و ذو سواد نشان می‌دهد و وقتی به محمول نسبت داده می‌شود خود را به صورت مشتق نشان می‌دهد مانند ابیض و اسود.

وجود رابط علت می‌خواهد و علت آن در عوارض ذاتی، موضوع است و در عوارض مفارق به دست آن عامل خارجی است که عرض غریب را بر موضوع تحمیل می‌کند (جوادی آملی، 2003، ج 7، ص 112).

اما سؤال بسیار مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا موضوع و یا عامل خارجی، وجود رابط را به صورت موجودی خاص و مستقل به وجود می‌آورد؟ جواب منفی است. اگر وجود رابط بخواهد به صورت علیحده و مستقل توسط علت موجود شود، دیگر وجود رابط نیست و برای خودش ماهیتی مستقل دارد و این بر خلاف فرض است. وجود رابط، وجودی تبعی و بالعرض است.

توضیح اینکه در عوارض ذاتی، موضوع در صقع وجود خود عرض را ایجاد می‌کند، یعنی از آنجا که وجود عرض، لنگسه نیست به سبب موضوع خود موجود می‌گردد و به خاطر ضعف وجودی که در عرض است، به تبع وجود عرض، وجود رابط نیز موجود می‌گردد، یعنی ربط عرض به جوهر در پرتو وجود رابط بوده و این اضافه‌ای که بالعرض به محمول و عرض نسبت داده می‌شود در ذات عرض نیست. چنانکه گفته شد از باب زیادی حد بر محدود است. از این رو وجود رابط ماهیت نداشته و وجودی حرفی است. زیرا صرف ربط و اضافه است.

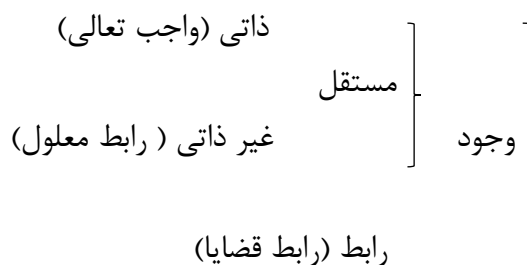
در عوارض غریب، علت خارجی عرض را بر موضوع تحمیل می‌کند. به تبع همین تحمیل عرض بر موضوع توسط علت و عامل خارجی، وجود رابط محقق می‌گردد.

حال باز می‌گردیم به سؤالی که قبلاً مطرح شده بود تحت این عنوان که آیا می‌توان بین این تقسیم‌بندی ملاصدرا با تقسیم‌بندی حکمای پیشین وجه تناسبی یافت؟ پاسخ ابتدایی به این سؤال قبلاً بیان شد. اما آن پاسخ با اشکالی همراه بود که مطرح شد. با

تحلیلی که از تقسیم حکما به عمل آمد پاسخ دقیق‌تر این است که این تقسیم نیز همانند تقسیم ملاصدرا تماماً به وجود باز می‌گردد. وقتی تعریف لغیره در ذات اعراض و صور وجود ندارد و اعراض و صور فقط وجود لافسه دارند، تفاوت این وجود لافسه با وجود لافسه جواهر در شدت و ضعف آنها می‌باشد.

پس وجود «فی‌نفسه لافسه» همان وجود مستقل است و بقیه اقسام همگی وجود رابط هستند. اما آیا رابط بودن موجودات به این معنی است که آنها همگی فاقد ذات بوده و لذا فاقد ماهیت هستند؟

چنین برداشتی از وجود رابط در حکمت متعالیه صحیح نیست. برخی از حکما خصوصاً آیت الله جوادی آملی تأکید دارند که هرچه غیر از واجب‌تعالی است وجود رابط بوده و فاقد ذات است و به همین سبب فاقد ماهیت است و ایشان در نهایت ماهیات را به مفاهیم ملحق می‌گردانند. علت این است که این حکما، وجود رابط در قضایا را با وجود رابط معلول به یک معنا گرفته‌اند. با این تفسیر، می‌توان گفت در دیدگاه برخی پیروان حکمت متعالیه «وجود» فقط مصداق «وجود فی‌نفسه» گرفته شده است که فقط منطبق بر واجب‌تعالی و معادل با وجوب وجود است. بنابراین در دیدگاه آنان وجود فی‌نفسه به صورت «بشرط لا» در نظر گرفته شده است و به همین جهت از نظر ایشان چیزی جز واجب‌تعالی وجود ندارد. با این تفسیر حکما، در تبیین وجود رابط دچار مشکل می‌شویم. اما اگر وجود فی‌نفسه را به صورت «لابشرط» در نظر بگیریم دچار اشکال‌های مذکور نخواهیم شد. بنابراین می‌توانیم بگوییم وجود یا فی‌نفسه (مستقل) است و یا رابط و وجود فی‌نفسه یا ذاتی است یا غیر ذاتی. لابشرط بودن وجود مستقل می‌تواند آن را مقسم برای وجود مستقل ذاتی و وجود مستقل غیر ذاتی قرار دهد. از این رو واجب‌تعالی وجود مستقل به استقلال ذاتی است، وجود رابط معلول مستقل به استقلال غیر ذاتی است که می‌توان از آن ماهیت انتزاع کرد و وجود رابط قضایا وجود فی‌غیره است که به طور کلی فاقد ذات و ماهیت است.



بنابراین وجود رابط قضایا یک معنای حرفی است که فاقد وجود فی نفسه است و نمی‌توان از آن ماهیت انتزاع کرد. اما وجود رابط معلول چنین نیست، یعنی می‌توان از آن ماهیت را انتزاع کرد. مراتب نازله این وجود، نیازمند به دو طرف و مراتب عالیه آن متکی به یک طرف است. بنابراین تفاوت وجود رابط قضایا که ربط آن مقولی است و وجود رابط معلول که ربط آن اشراقی است جز در شدت و ضعف نیست (جوادی آملی، 2003، ج 1، ص 553).

به همین سبب ملاصدرا در *اسفار* «وجود رابط» را با یک دید نمی‌نگرد. در دیدگاه او «رابط قضایا» با «رابط معلول» تفاوت دارد. وجود رابط قضایا فاقد ذات است، ولی وجود رابط معلول فاقد ذات مستقل به استقلال ذاتی است و به همین سبب می‌توانیم بگوییم وجود رابط معلول بهرمنند از وجود هست. اما وجودی که استقلال ذاتی آن نیست و این با مسئله تشکیک وجود کاملاً سازگار است. واجب تعالی به عنوان موجود مستقل ذاتی در رأس هرم هستی و پس از آن وجودات رابط معلول که استقلال، ذاتی آنها نیست با درجات مختلف خود قرار دارند.

توضیح اینکه اضافه رابط معلول به مستقل اضافه اشراقی است و اگر گفته می‌شود وجود رابط معلول، فاقد ذات است به این معناست که فاقد ذات مستقل است، نه اینکه اصلاً ذات ندارد. ملاصدرا در *اسفار* به این موضوع اشاره کرده است (صدرالدین شیرازی، 1981م، ج 1، ص 86). به عبارت دیگر معلول، ذاتی جدای از ذات علت و مستقل از آن ندارد که به صورت مستقل تعقل گردد. ملاصدرا در *اسفار* می‌گوید:

«آنچه به نام "معلول" نامیده می‌شود حقیقتی مباین با حقیقت علت بوجود آورنده‌اش به گونه‌ای که عقل بتواند به هویت ذات معلول بدون نظر به هویت علت آن، اشاره کند

ندارد تا در این صورت دو هویت مستقل در تعقل وجود داشته باشد که یکی از آنها مفیض (علت) و دیگری مفاض (معلول) باشد. اگر چنین باشد لازم می‌آید معلول ذاتی جدا از معلول بودنش داشته باشد. زیرا بدون تعقل و اضافه به علتش تعقل گردیده است؛ در حالی که معلول از آن جهت که معلول است، چیزی جز اضافه به علت نیست. بنابراین، با این اعتبار، معلول بالذات حقیقتی جز اضافه به علت و معنایی جز اثر و تابع بودن ندارد و ذاتی ندارد که معروض این معانی (اثر بودن، معلول بودن، تابع بودن و ...) گردد» (صدرالدین شیرازی، 1981م، ج 2، ص 299).

اگر در عبارت بالا ملاصدرا می‌گوید «ذاتی ندارد که معروض این معانی گردد» این سخن را باید به عبارات قبل از آن ارجاع داد. در ابتدای عبارت مذکور ملاصدرا می‌گوید: «حقیقتی مباین با حقیقت علت بوجود آورنده‌اش ندارد». پس مشخص است که برای معلول حقیقتی را قائل است ولی غیر مستقل. در جای دیگر از عبارت فوق که می‌گوید: «دو هویت مستقل در تعقل» دو هویت مستقل رد می‌شود و پس از آن می‌گوید: «بنابراین، با این اعتبار، معلول، بالذات حقیقتی جز اضافه به علت و معنایی جز اثر و تابع بودن ندارد». از اینجا مشخص می‌گردد که فاقد ذات و حقیقت بودن به همان معنایی است که قبلاً بیان کردیم، یعنی ذات و حقیقتی جدا و مستقل از علتش ندارد.

گفته شد اضافه‌ی رابط به مستقل اضافه‌ی اشراقی است. ولی این، تنها رابط موجود نیست، بلکه یک رابط دیگر هم وجود دارد که همان «رابط در قضایا» است. این رابط به دو طرف وابسته است. لذا اضافه‌ی آن در ظاهر اضافه‌ی اشراقی نیست. هرچند در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که وجود رابط به این لحاظ که موجود است و علتی دارد، رابطه‌ی آن با علتش اشراقی است و این اضافه‌ی مقولی در نهایت به اضافه‌ی اشراقی منتهی می‌گردد.

در نتیجه وجود، امری مشکک است که کامل‌ترین مرتبه‌ی آن وجود مستقل است و مابقی موجودات بنابر شدت و ضعف وجودی خود وابسته به آن موجود مستقل هستند.

موجودات «رابط»ی که وجود شدیدتری دارند فقط اضافه‌ی اشراقی دارند و ربط آنها به یک طرف است. همین موجودات خود در دو درجه و مرتبه هستند. برخی از آنها معلول غیر هستند اما تکیه بر غیر ندارند. اینها جواهر مستقل هستند. برخی دیگر هم معلول هستند و هم بخاطر ضعف وجودی شدید خود، تکیه بر غیر نیز دارند. اینها اعراض و صور

نوعیه هستند. صدر المتألهین این وجودات را شبیه معانی حرفیه می‌داند نه اینکه آنها عیناً معانی حرفیه باشد: «و أن الوجود المتعلق عين الربط كالمعنى الحرفي و ليس شيئاً على حiale و أنه متقوم تقوما وجوديا بمرتبة أخرى» (صدرالدین شیرازی، 1981، ج 2، ص 461).

علت این امر این است که معانی حرفیه فاقد ذاتند، اما اینها فاقد ذات مستقل هستند، لذا اینها را می‌توان معانی اسمیه نامید. اما باز متذکر می‌شویم که معنای اسمی در اینجا به معنای مستقل در ذات نیست.

اما وجودات «رابط قضایا» آنقدر از نظر وجودی ضعیف هستند که باید قائم به دو طرف باشند که این اضافه به غیر اضافه مقولی نامیده می‌شود. این وجود رابط اصلاً ذات ندارد و یک معنای حرفی است. این وجودات در پایین‌ترین مرحله هرم مشکک هستی قرار دارند.

نکته دیگری که از این تحلیل به دست می‌آید این است که اگر برای وجودهای رابط (غیر از رابط قضایا) ماهیتی قائل شویم اشکالی پیش نمی‌آید. زیرا همان‌گونه که ذکر شد اینها وجود و ذات مستقل ندارند؛ به همین سبب می‌توان در ذهن آنها را تحلیل کرده و برای آنها ماهیت قائل شد. اگر این وجودات کلاً فاقد ذات بودند، حتی تصور ماهیت نیز برای آنها امکان پذیر نبود.

مفاهیمی که «وصف وجودی» هستند اگر به «شرط لا» لحاظ شوند فقط به همان مرتبه‌ای که برای آن لحاظ شده است اختصاص دارند و به همین جهت مفاهیم «استقلال» و «رابط» نیز از این ویژگی برخوردارند. مثلاً اگر مراد از استقلال استقلال ذاتی باشد فقط شامل موجود مستقل می‌گردد و وصف موجود رابط (اعم از رابط معلول و رابط در قضایا) نیست. در این صورت به شکل تشکیکی بر همه مراتب صادق نخواهد بود و محدود به ذات واجب می‌گردد. اما اگر مراد از استقلال، اعم از ذاتی و غیر ذاتی باشد به نحو مشکک بر همه مراتب هستی صادق است.

وجود نیز چنین است. اگر وجود به نحو ذاتی و «بشرط لا» لحاظ شود، فقط وصف واجب الوجود است و قابل صدق بر دیگر مراتب نیست. اما اگر به صورت اعم از ذاتی و

غیر ذاتی یعنی «لابشرط» لحاظ گردد، به نحو تشکیک بر تمامی مراتب صادق است. البته مشخص است که این صادق بودن، برای همه مراتب به یک نحو نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نظر صدر المتألهین مبنی بر اختلاف نوعی وجود رابط و رابطی و اشتراک لفظی آن دو، گذشته از توجیهاتی که برای آن صورت گرفته است صحیح نیست و با مبانی مذکور در این مقاله و حقیقت تشکیکی وجود و همچنین معنای واحد عدم و اینکه نقیض واحد، واحد است، سازگار نیست (صدرالدین شیرازی، 1981م، ج 1، ص 79).

6. تحلیل انتقادی نظریه الحاق ماهیات به مفاهیم

یکی از شبهات و چالش‌هایی که تقسیم وجود به رابط و مستقل به دنبال دارد تبدیل ماهیات به مفاهیم یا الحاق ماهیات به مفاهیم است. کسانی که معتقد به اصالت ماهیت هستند معتقد به مجعول بودن ماهیت هستند. ماهیت در دید ابتدایی و متوسط مطرح می‌گردد و به تبع آن وجود به فی‌نفسه و فی‌غیره و لنفسه و لغیره و بنفسه و بغیره تقسیم می‌گردد، یعنی وجود، به وجود جوهری و عرضی و رابط تقسیم می‌گردد. اما ملاصدرا با مبنا قرار دادن اصالت وجود و طرح نظریه امکان فقری وجودهای مقید را عین‌الربط به واجب‌تعالی که وجود مستقل است دانست و آنها را وجود رابط نام نهاد. خود ملاصدرا در هیچ یک از نگاشته‌هایش معقولات اولیه، یعنی ماهیات را به مفاهیم ملحق نکرده است و افراد دیگری بنا بر تحلیل‌هایی که از اصالت وجود، وجود رابط، امکان فقری و همچنین نظریه تشکیک وجود داشته‌اند به این نظر معتقد شده‌اند. از جمله افرادی که بر این نظر بسیار تأکید دارند آقای جوادی آملی هستند. ایشان بر صدر المتألهین خرده می‌گیرند که او می‌بایست در تحلیل نهایی خود ماهیات را به مفاهیم ملحق کرده باشد؛ ولی هرگز چنین دقتی در نوشته‌های او به چشم نمی‌خورد. البته آقای جوادی آملی علاوه بر اصولی که در بالا ذکر شد اصول دیگری را بیان می‌کنند که منجر به نظریه الحاق ماهیات به مفاهیم می‌شود. این اصول عبارتند از وحدت شخصی وجود و حرکت جوهری (جوادی آملی، 2003، ج 10، ص 136، ج 3، ص 317).

دلیل ایشان این است که بر اساس توحید خاصی، هیچ وجود دیگری غیر از وجود واجب موجود نیست و بنابراین ماهیات که به وجود رابطی و یا نفسی موجود می‌شوند نمی‌توانند هیچ تحقق‌ی داشته باشند و علت این عدم تحقق این است که اگر جهان نسبت به واجب تعالی عین‌الرابط و به عبارتی ربط محض باشد؛ پس حرف است نه اسم و لذا ضرورتاً فاقد ماهیت است و از رابط فقط مفهوم انتزاع می‌گردد، یعنی بر مبنای حکمت متعالیه که جهان را ممکن به امکان فقری می‌داند، جهان واقعیتی فراتر از معانی حرفی ندارد و به همین جهت از آنها ماهیتی که دارای شیئیت ذاتی باشد انتزاع نمی‌شود و فقط مفهوم است که می‌توان از آن انتزاع کرد. زیرا جهان ذاتی ندارد تا بتوان آن را مستقل لحاظ کرده و ماهیت را از آن انتزاع کرد (جوادی آملی، 2003، ج 10، ص 328).

بر این اساس ماهیات از وجود رابط انتزاع نمی‌شوند. زیرا وجود رابط اصلاً ذاتی ندارد که بتواند وجود رابطی و یا نفسی داشته باشد و بتوان از آن ماهیت را انتزاع کرد. واجب تعالی که «وجود مستقل» است اصلاً ماهیت ندارد و غیر واجب تعالی هم همگی عین ربط اشراقی به واجب تعالی هستند و معانی ربطی و حرفی وجودی ندارند تا بتوانند به عنوان طرف و محمول قرار گیرند (جوادی آملی، 2003، ج 5، ص 427).

پس ماهیات مفاهیمی هستند که بر اساس تشکیک وجود، حاکی از وجودات مقید هستند و بنا بر وحدت شخصی وجود حکایت از نور وجود و ظهور آن دارند (جوادی آملی، 2003، ج 10، ص 137).

آقای جوادی آملی الحاق ماهیات به مفاهیم را مسئله‌ای فلسفی و عقلی می‌دانند اگرچه در عرفان نظری هم در مورد آن بحث می‌شود. زیرا این نظر از طریق اصول فلسفی مانند اصالت وجود و تشکیک وجود قابل اثبات است (جوادی آملی، 2003، ج 6، ص 44).

بنابر نظر ایشان حرکت جوهری نیز منتج به الحاق مفاهیم به ماهیات می‌شود. دلیل ایشان این است که ماهیت دارای مرز بسته‌ای است که از یک طرف به جنس الاجناس و از طرف دیگر به فصل اخیر منتهی می‌شود. اما با حرکت جوهری دیگر مرزی باقی نمی‌ماند. زیرا وجود ذاتاً سیال است و مرز معینی ندارد که بتوان ماهیت را از آن انتزاع کرد (جوادی آملی، 2003، ج 3، ص 317-318).

برخی نیز از طریق تحلیل وجود رابط و به دنبال آن تحلیل وجود رابط معلول به همین نتیجه می‌رسند. وجود معلول وجودی است که عین قیام و وابستگی و ربط به علت است، نه اینکه «شیئی» عین وابستگی به علت و یا «شیئی» وابسته و قائم به علت باشد. به عبارت دیگر معلول عین‌الربط است نه «ذات هو الربط» و نه «ذات له الربط». بنابراین وجود معلول اصلاً ذات ندارد (عبودیت، 2013، ج 1، ص 222)؛ به همین سبب از آنجا که معلول وجود فی‌نفسه و ذات ندارد، فاقد هر نوع ماهیتی است (عبودیت، 2013، ج 1، ص 221).

در هر صورت از آنجا که فلسفه بسیاری از اصول و مبادی منطق را تأمین می‌کند، الحاق ماهیات به مفاهیم بر سرنوشت برخی از مباحث منطقی نیز تاثیر می‌گذارد. مثلاً بحث کلیات خمس که مبتنی بر مدار ماهیات و معقولات است با از دست دادن مبانی فلسفی خود دگرگون می‌شود (عبودیت، 2013، ج 3، ص 315).

نه تنها مباحث منطقی بلکه بسیاری از مباحث فلسفی هم با این تحلیل دست‌خوش تغییر و دگرگونی می‌گردند. آیت الله جوادی آملی یکی از اثرات مهم الحاق ماهیات به مفاهیم را در بحث حرکت جوهری می‌داند. فتوای نهایی حکمت متعالیه با حفظ تشکیک وجود این است که هستی یا مستقل است و یا رابط؛ و چون وجود رابط فاقد ماهیت است. بنابراین بساط ماهیت برچیده شده و با الحاق مفاهیم به ماهیات جریان مقولات عشر رخت بر می‌بندد. جوهر دیگر جنس عالی نیست، بلکه مفهومی عام مانند سایر مفاهیم است که هیچ مصداقی در جهان ندارد. زیرا وجود مصداق برای جوهر برابر است با وجود مستقل. تنها وجود مستقل خداوند است و ماسوای او، یعنی مخلوقات وجود رابط یعنی معنای حرفی هستند و معنای حرفی نه جوهر است و نه عرض. بر اساس علیت و معلولیت، حرکت جوهری علت حرکت عرض خواهد بود و بر اساس تابع و متبوع بودن عرض تابع جوهر است.

با وجود این مسئله، یعنی الحاق ماهیات به مفاهیم دیگر جوهر و عرضی وجود ندارد که بتوانیم قائل به حرکت جوهری باشیم. متحرک در حرکت جوهری، دیگر جوهر نخواهد بود. زیرا جوهر یعنی وجود فی‌نفسه و لافسه و بغیره و این به معنای استقلال جوهر است

در حالی که وجودات رابط همگی فی‌غیره هستند. بنابراین از نظر ایشان حرکت جوهری باید صورت دیگری پیدا کند (جوادی آملی، 2003، ج 13، ص 319).

با بیانی که در این فصل گذشت ابتدا استدلال آقای جوادی بر الحاق ماهیات به مفاهیم را به صورت قیاسی و به شکل مقدمات و نتیجه بیان کرده و سپس به نقد آن می‌پردازیم.

استدلال ایشان چنین است:

مقدمه اول: ماسوی الله ربط به خداوند است.

مقدمه دوم: رابط یک معنای حرفی است.

مقدمه سوم: ماهیت «ما یقال و یحمل فی جواب ما هو» است، یعنی ماهیت در پاسخ از چیستی، محمول واقع می‌شود.

مقدمه چهارم: آنچه محمول واقع می‌شود طرف است و طرف هرگز ربط واقع نمی‌شود.

مقدمه پنجم: آنچه غیر از حق است عین ربط به او است.

مقدمه ششم: از ربط جز مفهوم چیزی به ذهن نمی‌آید.

نتیجه: پس ماهیات از سنخ مفاهیم هستند (جوادی آملی، 2003، ج 2، ص 44).

7. اشکال‌های وارد بر نظریه الحاق ماهیات به مفاهیم

در این استدلال اشکال‌هایی وجود دارد که برخی از آنها در خود استدلال است و برخی دیگر در مقایسه این استدلال با نظرات دیگر آقای جوادی آملی به دست می‌آید.

اشکال اول

در مقدمه اول مقصود از وجود رابط، موجودات خارجی و عینی هستند که عین ربط به خداوند هستند. اما در مقدمه چهارم (با توجه به مقدمه سوم) منظور از رابط، رابط قضایا است و محل بحث آن در قضیه است. بنابراین در اینجا خلط بین عین و ذهن انجام شده است و وجود رابط ابتدا به معنای موجودات عینی خارجی آمده و در مقدمه چهارم منظور از وجود رابط، وجود رابط قضایا است که جایگاه آن در ذهن است. شاهد مطلب، سخن آقای جوادی آملی است که معتقدند موضوع و محمول بودن دو وصفی هستند که تنها در ظرف ذهن اتصاف به آنها حاصل می‌شود هرگاه معنایی که در ذهن حاضر شده

است در ابتدا قرار گیرد و مطلب دیگری که ذهن تصور شده بر آن حمل شود، آن معنای نخست «موضوع» و آن معنای متصور دوم «محمول» نامیده می‌شود (جوادی آملی، 2003، ج 4، ص 415).

اشکال دوم

استدلال آقای جوادی را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کنیم. در واقع ابتدای استدلال ایشان را به صورت یک استدلال کوچک می‌آوریم:
مقدمه اول: ماسوی الله ربط به خداوند هستند.
مقدمه دوم: هیچ «ربط»ی در قضیه نمی‌تواند طرف واقع شود (و به آن نظر استقلالی شود).

نتیجه: هیچ یک از ماسوی الله نمی‌تواند طرف واقع شود.

همانگونه که مشاهده می‌شود این یک قیاس شکل اول است. اما حد وسط در این قیاس به یک معنا نیست و در این قیاس مغالطه عدم رعایت شرایط حد وسط صورت گرفته است. حد وسط در مقدمه اول و دوم «ربط» است. اما «ربط» در مقدمه اول به معنای موجودات رابط است که عین الربط به حق تعالی هستند و در مقدمه دوم به معنای رابط بین قضایا. بنابراین، نتیجه این قضیه معتبر نیست. البته در تحلیل استدلال آقای جوادی، این نتیجه مقدمه استدلال‌های دیگری قرار می‌گیرد که بالتبع نتایج حاصل از آن با اشکال مواجه است.

اشکال سوم

این استدلال آیت الله جوادی با تحلیل ایشان از تقسیم چند وجهی وجود که در این نوشتار ذکر شد اصلاً سنخیت ندارد. مثلاً لغیره بودن را در وجود فی‌نفسه لغیره از باب زیادت حد بر محدود می‌دانند در حالی که در اینجا ما سوی الله را در اصل لغیره می‌دانند. این در حالی است که تحلیل ایشان از تقسیم چند وجهی وجود، یک تقسیم وجودی است نه ماهوی.

8. نتیجه‌گیری

تقسیم وجود فی‌نفسه به «لنفسه» و «لغیره» تقسیم صحیحی نیست. زیرا وجود فی‌نفسه لغیره در واقع تناقض است و یک موجود نمی‌تواند هم معنی اسمی و فی‌نفسه داشته باشد و هم معنی حرفی و لغیره.

تصحیح این تقسیم بندی، موجب می‌شود اساس تقسیمات وجود قبل از ملاصدرا از حوزه ماهیت خارج شده و حوزه وجود داخل شود. و اگر هم ماهیتی برای آنها تصور شود، این تصور، بعد از وجود است و ربطی به این تقسیم‌بندی ندارد. لذا مبنای این تقسیم بندی صرفاً وجود و مراتب آن است و لحاظ ماهیت در آن به دید ثانوی و لحاظ لحاظ است نه اینکه لحاظ ماهیت، داخل در این تقسیم‌بندی باشد.

با این تحلیل، باید به دیدگاه صدر المتألهین در مورد وجود رابط نظری دوباره افکند و معنای وجود رابط را تحلیل دقیق‌تری کرد. این تحلیل دقیق‌تر پاسخ شبهات وارد شده بر وجود رابط مبنی بر اینکه «وجود رابط ماهیت ندارد» و «موجودات به مفاهیم ملحق می‌شوند» را می‌دهد. پس موجودات رابط بر اساس نگاه تشکیکی که در این مقاله بیان شد دارای ماهیت بوده و به مفاهیم ملحق نمی‌گردند.

منابع و مآخذ

- Ibn Sina, shaykh al-ra'is Abu Ali, (1984) *Al-Taaliqaat*. retrieved from 'Abd al-Rahmān Badawī, Beirut: Maktab al-'alam al-Islami. [In Arabic]
- Arshad Riahi, Ali, (2515) "Review and application of the theory of the "existence of effect association" in philosophical issues, Kheradname-ye Sadra Quarterly, No. 82, pp. 75-90. [In Persian]
- Javadi Amoli, A, (2003) *Rahiq-e Makhtoum*, Qom: Asra Publication Center. [In Persian]
- , (2006) *Source of Thought*, Mohammad Rahimian Abbas, Qom: Center for the Publishing of Asra. [In Persian]
- Sabzevari, Hajj Mullah Hadi, (1991) *A description of Al-Manzumyeh*, Tehran: Bob Publishing. [In Arabic]
- Shabandari, Ismail, (2717) "The existence of an association in the thought of Sadr al-Motaalin", The Monthly Ma'refat, No. 243, p. 8. [In Persian]
- Shīrāzī, Sadr ad-Dīn Muḥammad, (1981) *Hikmat al - muta'aliya fi-l-asfar al- 'aqliyya al-arba 'a*, Beirut, Daar Ehyae Torath. [In Arabic]

- , (1981A) *Al - Shavahed Al-Rububiyah*.Thran:University Publishing Centre.[In Arabic]
- , (1944) *Al-Mashair*, Tehran: Tahouri Library. [In Arabic]
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hussein, (2009) *Human From the Beginning to end*, Translator Sadegh Larijani, by Hadi Khosroshahi, Qom: Boustan-e Ketab Publishing Center (publishing house of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary). [In Persian]
- ,(no date) *Nahayat Al-Hekmat*.Qom:Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Obudiyat, Abd al-Rasul,(2013) *An Introduction to Mulla Sadra`s wisdom System*, Tehran, SAMT.[In Persian]
- Farabi Abu Nasr, (1944) *Aggregation between the votes of two philosophers*, by Al-Bair Nasri, Tehran: Al-Zahra Publications. [InArabic]
- , (1955) *Fusus al-Hikam*, Mohammad Hussein Al-e Yassin, Qom: Bidar Publications. [InArabic]
- Mesbah-e yazdi, Muhammad Taghi, (1986) *Teaching Philosophy*.Tehran: Islamic Propagation Centre.[In Persian]
- Motahari, Mortaza, (1984) *Sharh- e mabsut- e manzoomeh*, Tehran: ekmat. [In Persian]
- , (1996) *The Collection of Works by Shahid Motahhari*,Tehran: Sadra Publications.[In Persian]
- Mir Damad, (2002-2666) *collection of writings*, by Abdollah Noorani, Tehran: Publications of the Society of Cultural and Performing Arts. [InArabic]
- Nade Ali, Rouhollah, (2818) *The Ontological Features and Results of the Theory of Existence of Mullah Sadra's effect association*, Aeen-e Hekmat Quarterly, No. 35, pp. 205-228. [In Persian]
- Varmasyar, Marzieh, (2717) *Theoretical and Practical Theory of Existence of effect association in the Transcendent Philosophy*, Ayin Hekmat Quarterly, No. 34, pp. 159-184. [In Persian]